

چگونه باید

## موسیقی ملی ایران را پایه نهاد

در شماره پیش موسیقی کلاسیک ملی ، و موسیقی فولکلوری را از هم جدا کردیم. اکنون پس از نشان دادن معایب کارهای «اساتید» پر مدعای امروزی ، راهی برای پایه نهادن موسیقی ملی نشان می

دهیم .

مثلاً در کتاب « آهنگهای محلی » که در سال ۱۳۲۳ از طرف اداره موسیقی کشور سرپرستی آقای خالقی منتشر شده نکته مهمی جلب توجه میکند :

بعد از ذکر زحمات آقای مبشری متصدی جمع آوری موسیقی محلی ، آقای وزیر می نویسد که آقای خالقی معاون اداره موسیقی وقت « در تنظیم و تصحیح آن همت گماشته اند » و خود ایشان هم می نویسند که : « بعد از مطالعه پرونده آهنگهای محلی بخوبی دریافتند که بین معلمین سرود و موسیقی شهرستانها کمتر کسی با دقت لازم کار جمع ...

با آنکه شب و روز هر طبع توم آتش می بارند

تو همچنان بر پای ایستاده ای !

آری ! مرگ در برابر تو ناتوان است .

فرزندان تو فنا نا پذیرند ...

آنها خسته و کوفته از جنگ ، بازخیمهای خونریز

در دم مرگ هم از پیروزی تو

دفاع می کنند . ای شهر افتخار جاودان !

ترجمه ج

آوردی آهنگهای محلی را انجام نداده و حتی بعضی از آنها موسیقی شهرها را عامیانه تصور کرده و در نوشتن آهنگهای محلی هم دقت لازم را نکرده اند.» و بعد در صفحه ۷ همان کتاب ادعا کرده اند که :  
« آهنگهای این دفتر یا بوزن دو چهارم و یا اکثر بوزن شش هشتم است و اگر ندرتاً بعضی از آنها بصورت سه چهارم یا سه هشتم نوشته شده از لحاظ راحتی نت خوانی بوده است . و گرنه تمام آهنگهای دو وزن اخیر را میتوان با حرکت شش هشتم نوشت . آنچه مسلم است وزن شش هشتم معروفترین اوزان موسیقی کشور ما است ... وزن دو چهارم که در بعضی از آنها بکار برده شده وزنی است طبیعی و ساده و آسان . بهر حال میتوان گفت که از لحاظ وزن اکثر این نغمات دو ضربی است ، زیرا میزان ترکیبی شش هشتم هم از میزان ساده دو چهارم گرفته شده است ... »

اشتباه ایشان در همین جا است زیرا وزنهاي شش هشتم ایرانی از حیث ضربه و « آکسان » کاملاً با دو چهارم فرق دارد و این آکسانها فقط مخصوص ایران است ، و اگر بوزن دو چهارم نوشته شود ، معنی حقیقی خود را از دست میدهد . و بعد بساز هم در صفحه ۹ همان کتاب ادعا کرده اند که : « ... بطور کلی در موسیقی ما فاصله های متصل از فاصله های منفصل زیاده تر است ، حتی در آهنگهایی هم که برای نواختن روی سازها درست شده و خواننده نمیشود فواصل پیوسته بر فاصله های گسته برتری دارد و علت اصلی این امر کمی قدرت نوازندگان و طبیعی و ساده بودن موسیقی ایرانست که با اصطلاح اروپایی تکنیک آن کم است . »

برخلاف تصور ایشان ، همان « طبیعی و ساده بودن » و « برتری فاصله های پیوسته بر گسته » و آنچه یزیدکه با اصطلاح ایشان « تکنیک آذکم است » همان خاصیت موسیقی ملی ما است و اگر بخواهیم فقط بخاطر گفته های بالا از این خصوصیات بگذریم حالت موسیقی ایران را از دست داده ایم .

حال اگر در صفحه ۲۷ آن کتاب به « دو ترانه ترکمنی » نظری بیاندازیم این نکته برای ما روشن میشود که ، برخلاف ضرب

دو چهارم که برای آن آهنگ نوشته شده و باین وسیله کاملاً خاصیت خود را از دست داده است ، و لمی رغم ادعای آقای خالقی که گفته اند : « همانطور که آداب و رسوم و وضع زندگی ترکمنها با فارسی زبانان گرکان اختلاف دارد ، آهنگهای محلی آنها نیز وضع مخصوصی دارد و بیشتر برای رقص است ... » اگر همان آهنگ را با وزن صحیح بنویسیم و بخوانیم ، نه تنها از حیث ضرب با موسیقی فارسی زبانان گرکان اختلاف ندارد ، بلکه با وزنهای موسیقی خود ما هم فرقی ندارد . به دو مثال زیر توجه کنید : « آکسناهای » یک درمیان میز آنها در واقع سنکپ ( وقفه ) پیدا میکنند که باز هم از خاصیتهای ریتم ایرانی است ، و آنها چون نتوانسته اند آنرا درک کنند ، و عوضی نوشته اند ، سعی کرده اند با نقطه هایی که زیر تنها گذاشته اند ( علامت مقطع و شدید اجرا شدن است ) اشتباه خود را تلافی کنند . در صورتی که این آهنگ بایستی با وزن شش هشتم ( بر وزن « اوستاعلی بنا » ) نوشته شود . خاصیت موسیقی فولکلوری ما در اینست که نقطه اوج هر آهنگی مخصوصاً روی ضربهای قوی میافتد ، در صورتی که در نوشته کتاب مزبور ، روی ضربهای ضعیف افتاده است .

از طرف دیگر اگر بکار

کسانی که بقول خودشان سعی

کرده اند موسیقی فولکلور



ما را بصورت موسیقی بین المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در آورند ، نظری بیافکنیم می بینیم که شکل موسیقی فولکلور ما را که حفظ نکرده اند هیچ ، بلکه با آرمونیزه کردن آن بسبک کلاسیک اروپایی ارزش آنرا از بین برده اند . و گذشته از آن موسیقی فولکلوری را که باید با حالت همان نواها خوانده شود ، بوسیله کسانی اجرا میکنند که حنجره آنها برای آوازه های اروپایی تربیت شده است . مثلاً اگر « ترانه قوچانی » را که بوسیله آقای رویک کریگوریان برای آواز دسته جمعی تنظیم شده در نظر بگیریم ، با نکاتی که در بالا ذکر شده چه صورت ملی و یا هنری میتواند داشته باشد ؟

اینکار ایشان و امثال ایشان ، در نظر غربیهایی که به تکنیک

موسیقی ملی آشنایی ندارند شاید چیز جالبی باشد، و ممکن است ایرانیان هم از این لحاظ که بالاخره در موسیقی ملیشان با اصطلاح «تحولی» انجام گرفته شاد شوند، ولی با آنچه مورد بحث ماست و اینکار هادر برابر راه و هدف واقعی کمپوزیتور ملی ارزش هنری و ملی ندارد. صرف نظر از تمام عیوب با دقت در ساختمان این نمونه از آواز دسته جمعی خواهید دید که این «آرمونیزه» کردن صورت ابتدایی دارد، و اکثر روی دو آکور نوشته شده که دلیل بر ضعف بنیه موسیقی تنظیم کننده است.

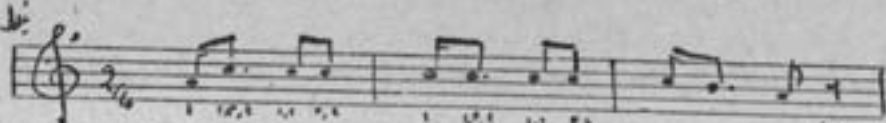
رمانتیکه سیمپل و سیمپل کورچین

Allegro

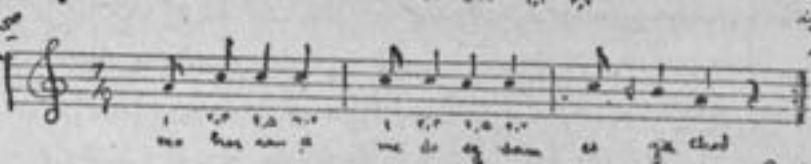
بالاخره به آنچه که ما از آهنگهای محلی و فولکلور موسیقی ملی خودمان دیده ایم، نتیجه میگیریم که ما يك سرمایه خیلی بزرگ و يك موسیقی بسیار جالب داریم و هنرمندان مقتدری میخواهیم تا آنرا پرورش داده و بصورت آثار هنری ملی جاودانی در آورند. مثلاً برای روشن شدن مطلب این آهنگ عزارا که در ایام محرم از طرف تجزیه خوانان و تشکیل دهندگان دستها خوانده میشود، در اینجا تجزیه میکنیم:

اگر به تقسیم هنری گام این آهنگ دقت کنیم می بینیم فواصل رسمی در گامهای غربی و ترکی با سم «صبا» موجود است، که مسلماً در موسیقی کلاسیک ایران هم موجود بوده ولی امروز جز آنچه که می بینیم چیزی بجای نمانده، و مسلماً نمیتوانیم بگوئیم که این آهنگ عزارا که از فولکلورهای ما محسوب میشود از عرب و یا ترک گرفته شده، زیرا مربوط به مراسم مذهبی شیعیان مقیم ایران است.

حالا با نواختن دو نمونه بالا و در نظر گرفتن اینکه شعر مربوط به آن با هیجان خاص آنروز بایستی خوانده شود، به بینید کدامیک



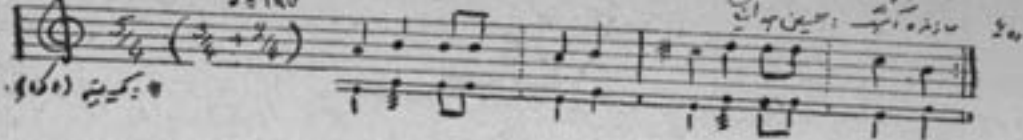
۳ = تریپل دو ضرب  
۴ = تریپل سه ضرب



۱۰ = تریپل سه ضرب

از ایندو اثر و قدرت خود را صحیح تر نشان میدهد. ( برای درک بهتر فرق بین ایندو میتوانید کوچکترین ریتم هر کدام از دو نمونه را که در اولی چنک و دومی دولا چنک است، واحد گرفته و تنهای بعد را به نسبت ریتم دولا چنک و یا چنک حساب کرده بنوازید ) و در نظر داشته باشید که شبیه این ریتمهای مرکب یازده هشتم در وسط قسمت تنه پارچه « یکی بود یکی نبود » اثر نمین باشچه بان آورده شده است. چندی پیش بجوانی برخوردیم که کارش نواختن تنبک در ارکسترهای ایرانی است. این شخص موقعی که روی تنبک خود ریتمهایی را اجرا میکرد و آواز میخواند، دقت مرا جلب کرد. ملاحظه شد که او بدون توجه از ریتمهایی استفاده میکنند که در موسیقی اصل بسیار است و چند نمونه آنها بیشتر آوردیم. بعد از کنجکاوی در کنار او معلوم شد که این شخص بقول خودش هنوز از تهران خارج نشده و این ریتمها را از سرمایه موسیقی ملی خودش درک کرده، و حتی روی آن آهنگی هم ساخته بود که من به نیت در آوردن و چند مرتبه هم برای او خواندم تا صحت آنها تصدیق کند؛ و در صفحه بعد نمونه قسمتی از آنها ملاحظه می کنید.

اکنون این سؤال پیش می آید که بالاخره « چه باید کرد؟ » - در وهله اول بایستی شاگردان را که تربیت میکنیم بدون آنکه راجع به موسیقی ملی خودمان با آنها بحثی بکنیم آنها را به چگونگی تکنیک موسیقی غرب و کمپوزیتورهای مختلف آشنا سازیم و بعد از آنکه کاملاً درک کردند که اثر هر کمپوزیتور کدامست و ارزش کار هنری و خلاقه او چیست؟ سعی کنیم آنچه که از موسیقی کلاسیک ملی و فولکلوری خودمان جمع آوری کرده ایم در دسترس او بگذاریم



و او را با مکانات وسیع موسیقی ملی ایران آشنا کنیم و با تشویق و اجرا کردن کارهای او، وسایل ترغیب او را برای ایجاد و خلق آثار هنری ملی بیشتر فراهم کنیم.

مسلم است که بعد از کاوشهای زیاد و پیدا کردن راه ملی آهنگ سازی، آثار آن آهنگ سازان حتی برای نوازندگان که بیشتر بموسیقی کلاسیک آشنا بوده اند نیز غرابت دارد، و همین موضوع اغلب سبب خواهد شد که حتی از نواختن آن صرف نظر کنند. ولی باید دقت داشت که آثار کمپوزیتوری که میخواهد موسیقی ملی خود را بصورت واقعی در آورده و بیای موسیقی بین المللی کشور های دیگر برساند در حله اول برای نوازندگان سخت و عجیب است، او باید این زحمت را تحمل کند آثار خود را بطور شایسته از آب در آورد.

منقدین و مردم هم قبل از اینکه جرئت انتقاد از این نوع آثار را بخود بدهند، بایستی به نظریات و هدف اصلی این نوع موسیقی آشنایی کامل داشته باشند و بعد انتقاد بکنند.

متأسفانه تا دو سال قبل، پیش از اینکه زمین باغچه بان و من بایران بیاییم شعبه کمپوزیون هنرستان عالی موسیقی وجود خارجی نداشت، و حتی از طرف آقای پرویز محمود هم که تقریباً هفت سال در ایران بود اقدامی برای تربیت شاگردان این رشته نشده بود.

از وقتی ما بایران آمدیم سعی کرده ایم شاگردان با استعداد را تربیت کنیم، تا شاید در آتی آنچه که امروز ما میخواهیم و نداریم آنها ایجاد کنند و تکمیل نمایند.

آقای ناصحی از اینکه در شماره پیش ایشان را «استاد باغچه بان» خوانده ایم باغچه بان هم بهیچ قیمت حاضر نیست خود را بالاتر از ناصحی بشمارد ما چاره ای نداریم جز اینکه هر دو را استاد بدانیم